

پنجاه و هفتمین جلسه

شرح و تفسیر صحیفه سجادیه

حجت الاسلام والمسلمین استاد حاج علی اکبری



دعای بیست و چهارم

۱۳۹۳/۰۵/۲۷

فهرست

- منشور حقوق والدین
- احسان به پدر و مادر، پس از پرستش خداوند
- واجب استثناء ناپذیر
- اهمیت مضاعف نیکی به والدین در دوران کهن سالی
- نمونه‌ای از احسان به والدین
- حتی اُف هم مگو
- راهی سریع برای سیر الی الله
- گستردن بال فروتنی بر سر والدین
- آیه امیدوارکننده

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

موضوع سخن ما گزارشی است از مضامین عالی و درخشان بیست و چهارمین دعای صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه که دعا برای پدر و مادر است. عنوان دعا در صحیفه چنین است: «وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبَوَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ» که این عنوان نیاز به اصلاح دارد. دعایی که امام (عَلَيْهِ السَّلَام) انشاء فرمودند، دعای فرزند درباره‌ی پدر و مادر است.

منشور حقوق والدین

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم بالاترین سخنان را درباره‌ی موضوع حیاتی و سرنوشت‌ساز پدر و مادر بیان کرده است. دعای بیست و چهارم صحیفه، به منزله‌ی شرح آسمانی، قدسی و عرشی این آیات محسوب می‌شود. یعنی تفسیر عرشی قرآن کریم در موضوع پدر و مادر، دعای بیست و چهارم است که در تبیین ابعاد، لطایف، ظرایف و نکات قابل توجه، حقیقتاً فوق‌العادگی دارد و می‌توان گفت که یک منشور عالی در تأمین مناسبات شایسته بین انسان و پدر و مادرش محسوب می‌شود که ضامن خوشبختی است. حقیقتاً اگر کسی به دعای بیست و چهارم عمل کند، کلید اصلی خوشبختی و

سعادت را به دست آورده و درهای بهشت خوشبختی را در همین دنیا به روی خودش باز کرده است.

قالب، قالب دعا است؛ ولی می شود گفت که یک منشور جامع در برقراری زیباترین و شایسته ترین نوع ارتباط بین انسان و پدر و مادرش محسوب می شود. سطح این دعای نورانی به قدری بالا و مرتفع است که انسان حیرت می کند. البته طبیعی است؛ چراکه با مراجعه به آیات قرآنی در این زمینه، می بینیم که با یک مسئله ی عادی روبه رو نیستیم و جایگاه والدین یک جایگاه عادی نیست.

مناسب است نگاهی سریع به آیات کریمه قرآنی در موضوع پدر و مادر داشته باشیم. سپس سراغ تفسیر و بیان زیبای امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) برویم. از آنجا که نمی توانم همه ی موارد را بررسی کنم، چند نمونه از آیات کریمه ی قرآنی را که درباره پدر و مادر است، می خوانم و به توفیق الهی سراغ متن صحیفه ی مبارکه ی سجّادیه می روم که تفسیر آسمانی همین کلمات خداوند است.

احسان به پدر و مادر، پس از پرستش خداوند

اما نخستین آیه: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۱ و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید». خداوند با عبارتی

۱. اسراء: ۲۳.

بسیار محکم و جدی فرمان احسان به پدر و مادر را می‌دهد. در قرآن کریم نمونه‌ی دیگری نمی‌شناسیم که در این سطح از استحکام باشد. خدای متعال می‌خواهد به همه‌ی ما بگوید که مسئله خیلی جدی‌تر از آن چیزی است که شما گمان می‌کنید. احسان به پدر و مادر خواست استوار، محکم و خلل‌ناپذیر پروردگار متعال از شما است که هیچ رفت و برگشتی ندارد. کسانی که اهل بررسی‌های لغوی هستند و موشکافی‌های لغوی دارند، می‌گویند کلمه‌ی «قَضَى» خیلی بالاتر از کلمه‌ی «أَمَرَ» است. «أَمَرَ رَبُّكَ» یعنی خدای تو فرمان داد؛ اَمَّا «قَضَى رَبُّكَ»، به مراتب محکم‌تر، جدی‌تر و استوارتر از کلمه‌ی امر است. عالی‌ترین سطح فرمان از نظر استواری و محکم بودن می‌شود «قَضَى». بعد از کلمه‌ی قَضَى، از کلمه‌ی «رَبِّ» نیز استفاده شده تا به ما یادآوری کند کسی که این فرمان را صادر می‌کند، خالق، مالک و ولیّ شما است. کلمه‌ی «رَبِّ» که از اسماء زیبای پروردگار متعال و مهربان و عزیزمان است، ترجمه‌ی فارسی ندارد و اصلاً به فارسی ترجمه نمی‌شود و ما واژه‌ای به ازای کلمه‌ی ربّ نداریم. نزدیک‌ترین کلمه یا برگزیده‌ترینش در ترجمه‌ها، پروردگار است؛ ولی واقعاً گویا نیست.

اگر بخواهید بدانید ربّ حامل چه بار معنایی است، سه صفت از اوصاف الهی، یعنی خالق، مالک و ولیّ را در کنار هم قرار بدهید و ترکیب کنید. حاصل آن می‌شود ربّ. بنابراین خداوند مالک و ولیّ شما است که در ضمن ولایت، این ارتباط تربیتی نیز برای شما تعریف می‌شود و مسیر رشد شما را هم به شما در این قسمت یادآوری می‌کند. کلمه‌ی «رَبِّ» این سه - یعنی خالقیت، مالکیت و ولایت - را در متن خودش دارد، به

اضافه عنایت، طرّاحی، رهبری و زیر نظر داشتن فرآیند رشد انسان. ببینید چه واژه فوق‌العاده‌ای است! «وَوَقَّضَىٰ رَبُّكَ» کسی که خالقت است، مالکت است، صاحب اختیارت است، ولیّ تو است و تو را پرورش داده، او با تو صحبت می‌کند و به تو فرمان می‌دهد.

نسبت «رَبُّكَ» نسبت فوق‌العاده صمیمی است. خداوند نگفته: «رَبُّكُمْ» بلکه به شخص خطاب کرده تا شوق و تعلق خاطر را در شما برانگیزد و ارتباط صمیمی را در شما به وجود بیاورد. ربّ تو، یعنی من در این مقام که با تو صحبت می‌کنم، گویا با هیچ کس دیگری در این عالم کاری ندارم. اینجا خدای متعال شخص تو را به حساب آورده، خودت را مخاطب قرار داده و از مقام و جایگاه ربوبیتش به شما فرمان می‌دهد که خیلی شیرین است.

یک لطفیه‌ی قرآنی دیگر اینکه این دستور خدای متعال خطاب به تو، تناسب ویژه‌ای با مقام ربوبیت دارد. با این ملاحظه شما سراغ متن می‌روید و می‌بینید چقدر این دو - یعنی پرستش خداوند و نیکی به والدین - نزدیک هستند. «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»، پروردگار به شما فرمان داده که جز او کسی را نپرستید. پرستش، منحصر به ذات اقدس او است؛ چون ربّ شما است. دلیلش به صفتی برمی‌گردد که در آغاز کلام آمد. ربّ تو به تو فرمان می‌دهد که جز او را نپرستی، چرا؟ چون ربّ شما است. در این مسئله شریکی ندارد. خالق، مالک و پرورنده‌ی تو به تو دستور می‌دهد. مسئله‌ی پرستش موحدانه در

متن اسم مقدّس ربّ است و دلیلش با خودش است. قرآن کریم از این روش خیلی استفاده کرده است. این مطلب اوّل.

مطلب دون آنکه نگفته: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا» خدا فرمان داده که او را پرستش کنید. نه، بلکه به صورت نفی و اثباتی توحیدی صددردِ خالص گفته است: «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» فقط او در محور پرستش شما باشد. لذا عادی‌ترین سبک بیان توحیدی، سبک نفی و اثباتی است که ما در گزاره‌ی مطلقش، یعنی کلمه‌ی مقدّس و نورانی توحید که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است، آن را مشاهده می‌کنیم.

بلافاصله بدون هیچ درنگی پدر و مادر مطرح می‌شوند. باید روی این مسئله فکر کرد. نمی‌شود بدون تفکر رد شد. باید فکر را آزاد کرد و از خدای متعال کمک گرفت تا به عمق مطالب قرآن برسیم. به ما گفته شده که در آیات قرآنی تدبّر کنیم. چنانچه انسان در آیات قرآن تعمق کند، حقیقتاً احساس عجز به او دست می‌دهد. این سبک بیان قرآن و موضعی که خداوند در این آیه گرفته خیلی رفیع و نفّس‌گیر است. خدای عزیزِ کریمی که ولیّ، صاحب‌اختیار، خالق، مالک، ربّ مطلق، پرورنده، همه‌چیز و همه‌کس شما است، در کنار اسم مقدّس خودش - آن‌هم با مطرح کردن مقام شامخ بندگی - اسم شخص دیگری را آورده است. معلوم می‌شود که خیلی مسئله مهم است.

بلافاصله بعد از مسئله‌ی توحید، برای شما تعیین تکلیف کرده است. یعنی پس از بیان توحیدِ خالصِ ناب، از شما توقّع دارد و به شما حکم می‌کند و فرمان می‌دهد که چنین نسبتی را با پدر و مادرتان داشته باشید.

در اینجا تقدّم و تأخّر بعضی از کلمات مسئله را خیلی جذاب کرده است. مثلاً خدای متعال نگفته: «وَأَحْسِنُوا بِالْوَالِدَيْنِ»، بلکه کلمه‌ی «وَالِدَيْنِ» را با یک «ب» به خودش متصل کرده و هیچ فاصله‌ای نگذاشته است. احسان را پس از آن قرار داده که ذیل کلمه‌ی اصلی که فرمان است، قرار گرفته است. بلافاصله با حذف هر واسطه‌ی ممکن، با یک ترکیب بسیار بدیع، اسم پدر و مادر را آورده است: «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» به این ترتیب ترکیب بسیار زیبا و بدیعی را به وجود آورده است.

واجب استثناء ناپذیر

نکته‌ی دیگر اینکه پدر و مادر را با تعبیر «وَالِدَيْنِ» ذکر کرده و هیچ وصفی برای آنها قرار نداده است. فقط و فقط و فقط از این جهت که پدر و مادر تو هستند، باید به آنها احسان کنی. هیچ صفتی در آن فرمان مداخله نمی‌کند. پدر و مادر مسلمان باشند، کافر باشند، فاسق باشند، متقی باشند، جاهل باشند، عالم باشند، هیچ تفاوتی در اصل مسئله ندارد. خطّ مستقیمی برای اتصال شما به اصلی‌ترین جایگاه بندگی خالق هستی برقرار شده تا شما بتوانید جلوه‌ی بندگی حق را در رفتار خودتان آشکار کنید. چگونه می‌توانید آشکار کنید؟ در دسترس شما است: پدر و مادر.

احسان به والدین مطلق است و هیچ صفت و محدودیتی را بر نمی‌تابد. در این آیه بلافاصله کلمه‌ی احسان آمده: «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» و دست جنابعالی را کاملاً باز گذاشته برای اینکه بعدها دچار تردید نشوید. منتها بندگی‌اش فقط برای خدا است؛ لذا

آن را اول گفته تا تکلیف واضح شود. فقط رکوع، سجده و نماز را در مقام احسان به پدر و مادر نباید داشته باشید؛ چراکه آن اختصاصی حضرت حق است. خداوند تمام وجوه اختصاصی بندگی را در این قالب بدیع می‌آورد و توحید را به خودش متصل می‌کند. بعد شما را درباره‌ی پدر و مادر آزاد می‌گذارد تا هرکاری که بلد هستید، انجام دهید. این قسمت به هنر فرزند واگذار شده است. دقت کردید چقدر شیرین است؟ می‌گویید هر هنری بلدی اینجا به میدان بیاور، فقط ذیل عنوان احسان باشد؛ یعنی کار و رفتاری باشد که به حُسن آراسته باشد، زیبا باشد، پسندیده باشد، از نگاه پدر و مادرت آن رفتار، رفتار زیبایی محسوب شود؛ چون ممکن است یک وقت رفتاری از نظر خود شما احسان باشد، اما از نظر پدر و مادر نه. معیار، نظر آنها است. هر چیزی که آنها بیسندند و دوست داشته باشند، در دایره‌ی احسان قرار می‌گیرد. فقط مراعات توحید را بکنید، بعد دست شما باز است و هر کاری می‌خواهید، می‌توانید انجام دهید. این توقع خدای متعال، واقعاً نفس انسان را بند می‌آورد. وقتی به این بار سنگین فکر می‌کند که در اختیار ما گذاشته - آن‌هم با کلمه‌ی «قَضَى» - که برو برگرد ندارد، ترس و واهمه سراسر وجودش را فرا می‌گیرد. این دستور پروردگار است: هر کاری بلدی، مادّی، معنوی، دنیایی، آخرتی، به هر شکل ممکن برای آنها انجام بده.

اهمیت مضاعف نیکی به والدین در دوران کهن سالی

از اینجا به بعد خدای متعال با لطافت بیان قرآنی دست شما را می‌گیرد و به دوران پیری پدر و مادر می‌برد؛ دورانی که از نظر فیزیکی، جسمانی، عاطفی، روحی و روانی، وضعیت پدر و مادر به دوران ضعف، یعنی دوران کودکی شباهت پیدا می‌کند. البته این وضعیت برای همه‌ی ما اتفاق می‌افتد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً»^۲ خدا است آن کس که شما را ابتدا ناتوان آفرید، آنگاه پس از ناتوانی قوت بخشید، سپس بعد از قوت، ناتوانی و پیری داد». خدای متعال شما را از ضعف خلق کرده است. به گذشته برگردید و ببینید چه بودید؟ حالا یال و کویال و قوت و بازویی دارید؛ ولی در آغاز آفرینش، به تمام معنی کلمه، ضعیف بودید. دوران نوزادی و پیش از نوزادی و مدتی بعدش، ضعیف به تمام معنا بودید. هیچ کاری از کارهای خودتان را نمی‌توانستید انجام بدهید. «ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً» خدای متعال به دنبال دوران ضعف، برای شما قوت را قرار داد. این آیه خیلی شنیدنی است. ضعیف بودید به شما قوت داد. قوت، دوران نوجوانی، جوانی و میانسالی است که قلّه‌ی عمر محسوب می‌شود. بلافاصله خدای متعال شما را آن سمت قلّه می‌برد و می‌گوید: «ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً» بعد از دوران قوت، خدای متعال برای شما ضعف را مقرر کرده؛ وضعی که آغشته‌ی به پیری است. کلمه‌ی «شَيْبَةً»

یعنی یادت باشد این ضعف با ضعف دوران کودکی فرق می‌کند. ضعف اول رو به قوت بود، اما ضعف دوم رو به اضمحلال است. می‌رود تا تمام بشود؛ مثل شمعی که می‌سوزد تا آب شود. این دوره‌ی دوم است. بعد می‌فرماید: «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ؛ هر چه بخواهد می‌آفریند و همو است دانای توانا». این، طرّاحی، مشیت و اراده‌ی الهی در مقام خلقت شما است که برای همه است.

اگر کسی عمرش به دوره کهن‌سالی برسد، پیر و ضعیف می‌شود. این طرّاحی بر اساس علم و قدرت خداوند است. خدای متعال علم و قدرت خودش را در مراحل آفرینش شما به نمایش گذاشته است. چقدر این نسبت اسماء در قرآن کریم عجیب است! کلمه‌ی «رَبُّكَ» چه معنای زیبا و دقیقی دارد. اینجا هم عبارت «هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» آمده که یعنی در مراحل آفرینش شما، در دوران ضعف جنینی و کودکی، در دوران قوت جوانی و میانسالی، و در ضعف دوران بزرگ‌سالی و پیری شما، خدای متعال علم و قدرت خودش را در آفرینش به نمایش گذاشته است.

قرآن کریم در اینجا که راجع به پدر و مادر صحبت می‌کند، از مراحل دوران قوت می‌گذرد و عبور می‌کند، و دست شما را می‌گیرد و به دوران پیری پدر و مادر می‌برد. بلافاصله می‌فرماید: «وَ اِمَّا يَلِٰٔغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ اَحَدُهُمَا اَوْ كِلٰهُمَا؛ اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سال‌خوردگی رسیدند». اگر زنده بودی و دوران پیری آنها را درک کردی، چه یکی‌شان برای تو بماند، چه هر دو بمانند... این تأکیدها، لطیف و بسیار زیبا است. قرآن با این تأکیدها چه می‌خواهد بگوید؟ می‌خواهد بگوید یکی‌شان بماند یا هر

دو بمانند، فرقی در موضوع به وجود نمی‌آید. اگر به دوران پیری رسیدند، باید رفتار تو با آنها در مقام احسان، از لطافت و ظرافت و دقت مضاعفی برخوردار شود. چرا؟ چون پدر و مادر به دوران ضعف پیری رسیده‌اند و به تدریج از توانشان کاسته می‌شود. دیگر نمی‌توانند کارهای خودشان را انجام دهند. چطور در دوره‌ی کودکی، نمی‌توانستید کارهایتان را انجام بدهید و پدر و مادر به نیابت از شما کارهای شما را انجام می‌دادند، حالا آنها به دوره‌ی ضعف رسیده‌اند و شما باید به نیابت از آنها کارهای آنها را انجام بدهید. به خصوص آنکه به تدریج این ضعف در آنها تشدید می‌شود و هر چه بر عمرشان افزوده می‌شود، ضعیف‌تر می‌شوند. حالا تو باید به میدان بیایی. تا چه اندازه؟ تا هر اندازه که می‌توانی. هیچ حدّ و مرزی ندارد. هر چه از کارهایشان که بماند، تو باید انجام بدهی؛ منتها با یک تفاوت. وقتی تو کودک و ضعیف بودی، پدر و مادر کارهای تو را باید انجام می‌دادند. همین مقدار که به تو رحمت، شفقت و دلسوزی داشتند، کافی بود. یعنی همین‌که نگاهشان به شما نگاه عاطفه و محبت بود و همه‌ی کارهای شما را انجام می‌دادند، کافی بود. اما اینجا شما علاوه بر فضای عاطفی، باید رفتار کریمانه داشته باشی. چرا؟ زیرا پدر و مادر در سنین بالا هستند. رفتار در فضای کودکانه که کودک ضعیف است و ما کارهایش را انجام می‌دهیم، خیلی فرق می‌کند با رفتار در مقام رسیدگی به کسی که به سنین بزرگ‌سالی و کهن‌سالی رسیده و جسمش ضعیف شده، ولی روحش خیلی بزرگ شده است. لذا باید رفتار تو این تناسب را داشته باشد.

کاهش توان بعد از دوران توانمندی، در آنها تولید احساس عجیبی را می‌کند که این احساس قابل توصیف نیست. مثلاً کسی زمانی خیلی زورش زیاد بوده، اما حالا دیگر زوری ندارد. این با دوره کودکی تفاوت اساسی دارد. در دوره‌ی کودکی اصلاً زوری نداشتی، به مرور به تو زور و توان افزوده شد؛ اما اینجا داشتی، حالا دارد کم می‌شود. پدری که تمام کوه‌ها و قلّه‌ها را زیر پا می‌گذاشت، حالا نمی‌تواند از این طرف اتاق برود آن طرف. پدری که دانشمند زمان خودش حساب می‌شده، حالا مطالب ساده را هم فراموش می‌کند. این باعث فشار روحی می‌شود و به تدریج، فشار مضاعف روانی به آنها وارد می‌کند که بسیار سنگین است.

کاهش این فشار دقیقاً به دست فرزند سپرده شده تا بتواند با رفتار مهربانانه و کریمانه، هم سطح شخصیتی و احساس بزرگی والدین را حفظ کند و هم به آنها رسیدگی کند. جمع بین این دو ظاهراً خیلی مشکل است. اگر به اینها یک چیز دیگر هم اضافه شود، سخت تر می‌شود. آن چیست؟ آن عبارت است از اندک بینی و نق زدن و امثال اینها. شما باید به پدر و مادر احسان و رسیدگی کنید؛ آن‌هم با حفظ شخصیت آنها. نباید احساس کنند که کوچک شده‌اند. رسیدگی باید در اوج عزت و کرامت باشد. جالب آنکه به آنها رسیدگی می‌کنی، در عین حال بر سرت غر هم می‌زنند و سخنان درشت می‌گویند! اینها واقعیت‌های روان‌شناسی دوران بزرگسالی است.

نمونه‌ای از احسان به والدین

یکی از بستگان ما که بانوی بسیار بزرگواری است و مادر شهید، مادر آزاده و مادر زندانی سیاسی قبل از انقلاب است و فرزندش در جوانی از دنیا رفته، بعد از همه‌ی این قضایا در هشتاد و هشت سالگی در وضعیّت خاصی قرار گرفته و بیماری‌اش سخت شده بود. در سال‌های اخیر که شاهد وضعیّت ایشان بودم، می‌دیدم که بچه‌هایش مثل پروانه دور شمع وجود این مادر می‌گردند. به عیادت ایشان در بیمارستان رفته بودم. هنگامی که آنجا رسیدم، یکی از آقازاده‌هایشان به استقبال ما آمد. دو دقیقه بعد دومی آمد. چهار دقیقه بعد سومی آمد. هشت دقیقه بعد بعدی آمد. بعد یک‌یک دخترانم‌هایشان آمدند. با خودم گفتم نسل جدید ما چگونه روزگار پیری را با یک فرزند سپری خواهد کرد؟ تک‌فرزندی مصیبتی است که به نسل جدید وارد شده است. امروزه همه یک یا نهایتاً دو فرزند می‌آورند. خوش به حال قدیمی‌های ما! این‌طور شده که خانه‌ی سالمندان و مؤسسات امثال آن فعال شده که به محض اینکه پدر و مادر چیزی بگویند، از آنجاها سر در می‌آورند.

اگر فرزندان خوب و متدین تربیت شده باشند، برای پدر و مادر می‌میرند. رفتار این بچه‌ها با مادرشان - که نمونه‌اش هم بِحَمْدِ اللَّهِ در جامعه‌ی ما به لطف خدا زیاد است - احساس شفقت و شوق را در انسان زنده می‌کند. این افراد درهای بهشت و رحمت الهی را به روی خودشان باز می‌کنند و در رسیدگی به والدین با هم مسابقه می‌دهند و رقابت می‌کنند. هر کس می‌خواهد جای دیگری را بگیرد و نوبت دیگری را به خودش

اختصاص دهد. پدر و مادر چنین فرزندان، در بارش رحمت الهی از طرف بچه‌های تربیت‌شده‌ی خود هستند.

جوانانی که ازدواج کرده‌اید، از خدای متعال فرزند زیاد بخواهید. دلایل زیادی برای این کار وجود دارد که این، یکی‌اش است. آنهایی که ازدواج نکرده‌اند نیز همین حالا از خدای متعال بخواهند و نقشه‌اش را بریزند. زندگی باید پر از فرزند باشد. خیلی‌ها سر بحث جمعیت گول خوردند. بیچاره‌ها فریب خوردند و کاری هم نمی‌توانند بکنند. گاهی احساس می‌کنند سنّشان عبور کرده و دیگر نمی‌توانند در این مسئله کاری کنند. در این مسئله خانم‌ها باید کمک کنند؛ چون اخیراً آقایان یک مقدار متقاعد شده‌اند، اما بسیاری از خانم‌ها متقاعد نیستند. این هم سبک زندگی منحنی جدیدی است که از غرب آمده و جامعه‌ی ما را متأسفانه تحت تأثیر خودش قرار داده است.

حتی اف هم مگو

ادامه‌ی آیه تا پایانش بر این مسئله تأکید می‌کند که اگر یکی از آنها، اگر سعادت بیشتر داشتید هر دو تایشان در زمان حیات شما به پیری رسیدند، باید به آنها احسان کنی. ظاهراً خدای متعال می‌خواهد که آنها پیش ما باشند؛ لذا از واژه «عندک» استفاده کرده است.

«فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ؛ به آنها [حتی] «اف» مگو». امام صادق (علیه السلام) فرمودند اگر نازک‌تر از کلمه‌ی اف در عالم پیدا می‌شد، خدای متعال آن کلمه را در اینجا به کار

می برد.^۳ نکند کوچک ترین اثری از ناراحتی در زبان یا چهره تو مشاهده کنند. آنها را از خودت دور نکن و به آنها سخن کریمانه بگو: «قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ با آنها کریمانه سخن بگوی.» در اینجا نکته ای نهفته است. یعنی اجازه بده در شرایط درد، رنج و شرایط خاص، نق بزنند، غر بزنند، تیکه بیندازند، زیاده خواهی داشته باشند و نکته سنجی کنند. تو فقط و فقط یک وظیفه داری: «قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»، آنها نباید جز سخن احترام آمیز از تو چیزی بشنوند. جالب است که خدای متعال از این مسئله دست بر نمی دارد و به این مقدار بسنده نمی کند. یک جمله برای خودش گفته: «أَلَا تَعْبُدُوا إِلَهًا إِلَّا يَٰهٗ»، اما سراغ پدر و مادر که آمده، دست بر نمی دارد. دقیقاً ریزه کاری ها را به دوران ضعف پدر و مادر برده؛ چرا که آنجا این توصیه ها باید مورد توجه ویژه قرار گیرد.

راهی سریع برای سیر الی الله

من جمله ای گفتم که باید آن را اصلاح کنم. آن جمله این بود که گفتم در دوران کودکی که نمی توانستی کاری انجام دهی، پدر و مادر به نیابت از تو تمام آن کارها را برای تو انجام می دادند. به این سمت که رسیدیم، گفتم حالا آنها نمی توانند کارهای خودشان را انجام بدهند، تو به نیابت از آنها باید به کارهای آنها رسیدگی بکنی. حالا می خواهم یک قدم بالاتر بیایید. این یک فهم برتر است که ان شاء الله اگر کسی این را خوب بفهمد، به

۳. رک: اصول کافی، ج ۴، ص ۵۰.

خیلی از جاها خواهد رسید. بالاترش این است: این کودک ضعیف است، اما امانت خالق هستی است که آن را در دامن پدر و مادر گذاشته است. پدر و مادری به اوج معرفت می‌رسند که به خلافت و نیابت از حق، به این بنده‌ی حق رسیدگی کنند. حالا بیابید این طرف پرده. پدر و مادر به دوران ضعف رسیده‌اند که شباهت زیادی به همان دوران کودکی دارد. قرار شد تو به نیابت از او که نمی‌تواند به کارهایش برسد، به او رسیدگی کنی. این بنده‌ی ضعیف پروردگار متعال و عزیزمان، در دستگاه مشیت حق به این سن رسیده که نمی‌تواند کارهایش را انجام دهد. اگر پدر و مادر این‌طور به فرزندشان نگاه کنند، عالم دگرگون می‌شود و افق تازه‌ای از نظر تربیتی به روی والدین باز می‌شود. اگر فرزند به پدر و مادری که به پیری و ضعف رسیده‌اند، این‌طور نگاه کند، افق دیگری به رویش باز می‌شود. اصلاً این مسیر، یک مسیر سلوک الی الله است. کسی که به مادرش کلمه محبت آمیز، مثلاً جانم بگوید، به خدای متعال نزدیک می‌شود و به ساحت حق تقرب پیدا می‌کند. کسی که به سر پدر و مادرش دست می‌کشد، آنها را می‌بوسد، با سرعت بسیار زیاد سیر و سلوک می‌کند و به سوی خدای متعال می‌رود؛ زیرا این فضا، فقط عاطفی نیست؛ سلوکی است؛ چون به خلافت از خالق آنها شئون آنها را رسیدگی می‌کند. این است مسئله، ان شاء الله روی این نکته تأمل و فکر کنیم.

گستردهن بال فروتنی بر سر والدین

ادامه‌ی آیه می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ؛ و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر» که عبارت «جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» یک ترکیب بدیع از مهر و تواضع و فروتنی است که فرزند باید در برابر پدر و مادرش داشته باشد. البته این کار خیلی هنر می‌خواهد. «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا؛ و بگو: پروردگارا، آن دو را رحمت کن؛ چنان‌که مرا در خردی پروردند». به اینجا که رسید، می‌گوید حالا باید از چه کسی برای پدر و مادرت نیرو بگیریم و مدد بخواهیم؟ از «رَبِّشان» که رَبِّ تو است. در ابتدای آیه گفت: «وَلَقَضَىٰ رَبُّكَ» حالا می‌گوید: «وَقُلْ رَبِّ» نه که خودش را به عنوان رَبِّ تو معرفی کرد، سخن در زبانت گذاشت که حالا تو بگو: «رَبِّ ارْحَمْهُمَا» این در مقام عجز است؛ یعنی من تمام توان خودم را در احسان به پدر و مادرم به میدان آوردم؛ اما کاری از من ساخته نیست، تو به آنها مهربانی کن و آنها را در حوزه‌ی مهر و لطف و رحمت خودت قرار بده. بعد با یک یادآوری می‌گوید: «كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا؛ چنان‌که مرا در خردی پروردند». وقتی که من ضعیف و کوچک بودم، پدر و مادرم درباره‌ی من چه کارهایی کردند، همان‌طور که آنها به من رحم و رسیدگی کردند، حالا تو متولّی رحم و رسیدگی و محبت آنها باش. برانگیزندگی خاصی در این قطعه‌ی آیه مشاهده می‌شود.

آیه امیدوارکننده

آیه‌ی بعدی لطیفه‌ای دارد. اگر شما در ارتباط با پدر و مادرتان صالح باشید، یعنی در اوج احسان، احیاناً به هر دلیلی کم گذاشته باشید، اینجا به شما نَفَس می‌دهد. در احسان به والدین نفس انسان بند می‌آید و ما هر کاری که می‌کنیم، پایین‌تر از آن چیزی است که خدا از ما خواسته است. من چه کار کنم؟ من کم گذاشتم و از عهده انجام وظیفه برنیامدم. اینجا خدای متعال به یاری انسان‌ها می‌آید؛ وَاللّٰهُ اِنْسَانَ نٰمِیْدٌ مِّمَّیْشُوْدٌ و کم می‌آورد. اینجا خداوند به ما امید می‌دهد و می‌فرماید: «رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَا فِیْ نَفُوْسِكُمْ اِنْ تَكُوْنُوْا صٰلِحِیْنَ فَاِنَّهٗ كَانَ لِلّٰوَابِیْنَ غَفُوْرًا؛ پروردگار شما به آنچه در دل‌های خود دارید آگاه‌تر است. اگر شایسته باشید، قطعاً او آمرزنده توبه‌کنندگان است». اگر شما صالح باشید و رفتارتان در اوج احسان بوده، منتها - به هر دلیلی - نتوانستید از عهده‌ی حق مسئله برآیید، عیبی ندارد، توبه کنید که خداوند از شما می‌پذیرد.

«اَوَّابٌ»، یعنی در مقام توبه به درگاه خدای متعال آمده و منقطع از همه، متصل به حق در پیشگاه خدای متعال ضجّه می‌زند. اگر به آن مقام برسیم، شاید خداوند از ما بگذرد: «فَاِنَّهٗ كَانَ لِلّٰوَابِیْنَ غَفُوْرًا» خدای متعال با کسی که چنین حال و چنین عذرخواهی داشته باشد، با مغفرتش رفتار می‌کند. این آیه به انسان آرامش می‌دهد.

این خواسته‌ی خدای متعال از ما درباره‌ی پدر و مادر فقط در یک بخش از قرآن بود؛ در حالی که در آیات متعدد قرآن کریم این مسئله مطرح شده است. چنانچه همین یک آیه را بفهمیم و ملتزم آن باشیم، ما را کفایت می‌کند.

همین امشب درباره این آیه و تذکراتی که در حاشیه‌اش دادم، فکر کنیم و رفتار خود را با پدر و مادر بازآفرینی کنیم. احسان ما به آنها در هر سطحی است، آن را ارتقا دهیم. اگر زنده باشند، خوشا به سعادت‌مان. اگر از دنیا رفته باشند، نعمت بزرگی را از دست داده‌ایم؛ ولی باز هم راه احسان به آنها بسته نیست.

من از روح مطهر امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) مدد گرفتم و توضیحاتی را درباره‌ی این آیه بسیار سنگین قرآن کریم عرض کردم. شما هم از روح امام سجّاد (عَلَيْهِ السَّلَام) مدد بگیرید تا فهم برتری از این آیه‌ی نورانی نصیبتان کند و بالاتر از این، از روح مطهر سید السّاجدین (عَلَيْهِ السَّلَام) و از باطن اولیاء خدا مدد بگیرید تا در مقام عمل، ان شاء الله موفق بشوید به مقام شامخ احسان به پدر و مادر نائل شوید.

خدایا، تو را قسم می‌دهم به حقّ امام سجّاد و به حقیقت امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام)، تمام مضامین عالی دعای شریف بیست و چهارم صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه را درباره‌ی ما مستجاب بفرما.